

ضرورت تحول در آموزش زبان عربی

رضا شکرانی

چکیده:

اهمیت و ضرورت فراگیری زبان عربی برای فارسی‌زبانان، چه از دیدگاه نیازهای دینی و چه از دیدگاه ضرورت‌های ملی و میهنی و پاسداری از میراث فرهنگی فارسی، برکسی پوشیده نیست آنچه در این میان، مغفول مانده است، ابزارها، شیوه‌ها، مواد و متون آموزشی و مسایل و مشکلات آموزش این زبان به فارسی‌زبانان است. از مهمترین کارهایی که مورد توجه قرار نگرفته، یکی تهیه مواد و متون درسی مناسب برای آموزش این زبان به فارسی‌زبانان و دیگری تربیت معلمان و مدرسان زبان‌دان و آگاه به شیوه‌های آموزش زبان است. با وجود آنکه تا کنون کتابهای گوناگونی درباره آموزش این زبان، تألیف گردیده و برنامه‌ریزیهای جدیدی بویژه در دو دهه گذشته انجام پذیرفته است اما به علت عدم تبیین ضعفهای مواد و متون آموزشی کلاسیک و نیز وجود

* - عضو هیأت علمی گروه الهیات دانشگاه اصفهان

تصورهای ناشی از عادت بدانچه داشته‌ایم و نبود سنجش و نظارتی بایسته بر امر تعلیم و تعلم این زبان، همچنان همان مواد و متون درسی کلاسیک و شیوه‌های سنتی بر مجموعه آموزشی این زبان حاکم است و بسیاری از معلمان و مدرسان این زبان تواناییهای لازم را برای آموزش زبان عربی ندارند. در این مقاله، ضمن بیان اهمیت زبان عربی و ضرورت فراگیری آن، ضعفهای کلی موجود بویژه در زمینه متون کلاسیک و شیوه آموزش آن، که حاصل تجارب نگارنده در دو مسند تحصیل و تعلیم این زبان است، برشمرده می‌شود و سپس چند پیشنهاد، به منظور انجام یک برنامه‌ریزی کلان در زمینه آموزش زبان عربی ارائه می‌گردد. امید است مورد توجه مجامعی که به گونه‌ای دست‌اندرکار برنامه‌ریزی و آموزش زبان عربی هستند، واقع گردد.

واژه‌های کلیدی

- صرف Morphology • نحو Syntax • بلاغت Rhetorical
- زبان‌شناسی Linguistics • تحول زبانی Language Change
- معنی‌شناسی زبانی Linguistic Semantics • تجویزگرایی Prescriptivism
- توصیف‌گرایی Descriptivism • اصول فقه Fundamentals of jurisprudence
- همگانیهای زبانی Language universals

مقدمه

اندیشه تحول در ساختار دستور زبان عربی و تهیه و تدوین متون آموزشی مبتنی بر این تحول، از دیرباز مورد توجه نحویان عرب بوده است: اندیشه‌های مکتب نحوی کوفی که رویکردی توصیف‌گرانه دارد، نوعی تلاش در برابر بایدها و نبایدهای نحویان تجویزگرا است.^(۱)

از متقدمان عرب، ابن مضاء قرطبی، با تألیف کتاب «الرد علی النحاة»، و از معاصران عرب، ابراهیم مصطفی در کتاب «احیاء النحو» و شوقی ضیف در کتاب «تجدید النحو»، در صدد ایجاد تحولی در زمینه نحو عربی، برآمده‌اند و کسانی همچون طه حسین^(۲) و دکتر رمضان عبدالتواب،^(۳) در نوشته‌ها و آثار خود به ضرورت این

تحول، تصریح نموده‌اند اما با این همه، همچنان نحو حاکم بر زبان عربی و نحو آموزشی آن، همان نحو کلاسیک و سنتی است.

در ایران به علت عدم ارتباط مستمر و مستقیم با مجامع و محافل زبان‌آموزی عربی از یک سو و به کار نگرفتن یافته‌های زبان‌شناسی در امر آموزش عربی از دیگر سو، به جز یکی چند کار فردی که مهمترین آن، کتاب «آموزش زبان عربی»^(۴) می‌باشد، شاهد تحرک و تحولی در این زمینه نبوده‌ایم. کتاب اخیر نیز به دلیل عدم آشنایی بیشتر جامعه عربی‌دان ما با یافته‌های زبان‌شناسی و علم زبان‌آموزی و نیز دلایلی دیگر، با بی‌مهریهای فراوان روبه‌رو گردیده و همواره سعی شده‌است نقاط قوت آن (به بهانه نقاط ضعفش)، نادیده انگاشته شود. در این مقاله ضمن بیان اهمیت و جایگاه زبان عربی و تبیین پاره‌ای از اشکالهای موجود در زمینه آموزش زبان عربی، هدف ما جلب توجه تمامی دست‌اندرکاران آموزش این زبان به ضرورت تحول در آموزش زبانی است که به تعبیر یکی از صاحب‌نظران هفته‌ای میلیونها ساعت صرف آموزش آن می‌گردد اما به دلایلی که خواهد آمد، بازدهی مطلوب را به دنبال خود ندارد.

روش و مراحل تحقیق

مطالبی که به نگارش درمی‌آید مبتنی بر تجربه‌های نگارنده در دو مسند یادگیری و آموزش متون کلاسیک عربی حوزوی و دانشگاهی می‌باشد که با توجه به مباحث دانش زبان‌شناسی و همگانیهای زبانی تدوین شده‌است.

نتایج

از آنچه بیان می‌شود می‌توان نتیجه گرفت که نظام آموزشی زبان عربی به‌طور کلی دارای اشکال‌هایی بنیادین است که این اشکالها در مورد آموزش زبان عربی به فارسی‌زبانان دو چندان می‌باشد، علاوه بر آنکه اشکالهای دیگری - که ناشی از تفاوت‌های زبان‌آموزان فارس و عرب و ضعف و کمبودهای معلمان و متعلمان فارسی‌زبان است - نیز وجود دارد. برطرف ساختن این نقاط ضعف، نیازمند تحولی

اساسی در زمینه‌های مختلف این نظام آموزشی می‌باشد. مهمترین تحول باید در زمینه مواد صرفی و نحوی و شیوه‌های آموزشی آن صورت گیرد که این مهم در سایه تلاشی گروهی و با تکیه بر یافته‌های دانش زبان‌شناسی، به یقین دست یافتنی است.

جایگاه زبان عربی

زبان عربی، زبان آئینی مقدس است که بخشی عظیم از فرهنگ غنی هزار و چندصدساله این آئین را در قالب الفاظ و عبارات خود، جای داده‌است. دو منبع اصلی این آیین، قرآن و حدیث، به این زبان نوشته شده‌است و استفاده درست از آن، در گرو دانستن آن. هزاران تألیف در مورد قرآن و حدیث چه از دانشمندان عرب‌زبان و چه غیر آنها به زبان عربی است. گروهی زیاد از پیروان قرآن، به زبان عربی سخن می‌گویند و حجمی گسترده از واژه‌ها، اصطلاحها و ترکیبهای آن، در دل زبانهای دیگر و بویژه زبان فارسی جای گرفته‌است. از این رو، فراگیری این زبان برای کسانی که به گونه‌ای با این فرهنگ غنی، سروکار دارند، امری ضروری می‌باشد. این ضرورت امروزه با توجه به تجدید حیات اسلام و نقشی که این آیین در عرصه جهانی دارد، دو چندان شده‌است. بویژه برای مردم ایران که پیشتر از این تجدید حیات می‌باشند، در این میان، ضرورت یادگیری زبان عربی برای کسانی که با این آیین و فرهنگ آن، به شکلی علمی سروکار دارند، صد چندان است، هر چند این یادگیری در سطح مهارتهای پایین زبان، یعنی خواندن و فهمیدن متون نگاشته شده به زبان عربی، باشد و از همین روست که طبق اصل شانزدهم قانون اساسی، آموزش این زبان در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، در تمامی رشته‌ها لازم دانسته شده‌است و در برنامه‌ریزی درسی رشته‌های علوم انسانی دانشگاهی همچون ادبیات فارسی، فلسفه، تاریخ، شاخه‌های مختلف رشته الهیات و جز اینها، آموزش زبان عربی در تعدادی واحد درسی، گنجانده شده‌است که برنامه‌ریزی حساب شده برای این مقدار آموزش زبان عربی، حداقل تکلیفی است که برنامه‌های رسمی، بر عهده دست‌اندرکاران امر آموزش، می‌گذارد و چنانچه نیازهای دیگر را (چون نیازهای حوزه‌های علوم دینی و رشته‌های زبان و ادبیات عرب) و علاقه

و اشتیاق عربی آموزانی را که به انگیزه‌های مختلف^(۵) خود به یادگیری زبان عربی رو می‌آورند، بدان بیافزاییم، سنگینی باری که بر عهده دست‌اندرکاران آموزش زبان عربی است، بیش از پیش احساس می‌گردد.

مشکلات و موانع و تصورها

در برابر این وظیفه‌گران که بر دوش معلمان و مدرسان و برنامه‌ریزان، چه در حوزه‌های علوم دینی و چه در مجامع دانشگاهی و چه غیر آن، سنگینی می‌کند و همه آنها را به جهادی عظیم، فرا می‌خواند، با همه تلاشهایی که صورت گرفته اما باز کاری بنیادین، انجام نپذیرفته‌است، چه در زمینه تهیه برنامه‌های درسی و متون آموزشی متناسب و چه در زمینه تربیت معلمان و مدرسان عالم و دلسوز، زیرا فراوان می‌بینیم عده‌ای از معلمان و مدرسان زبان عربی، خود مهارتهای لازم را در زمینه آموزش زبان عربی ندارند، تحصیل و تدریس اصلی آنان چیز دیگری است و تنها به دلیل اینکه اندکی صرف و نحو خوانده‌اند به خود اجازه می‌دهند به تدریس زبان عربی بپردازند یا بدان تن در دهند و چه بسیار که دانش آنها از اندازه درسی که هر روز تدریس می‌کنند فراتر نمی‌رود.^(۶)

در زمینه برنامه‌ریزی درسی نیز، جز تعلیم زبان عربی به شیوه سنتی و اصلاح ظاهری پاره‌ای از کتابهای صرفی و نحوی عربی و حداکثر چند کتاب درسی جدید آن هم در همان قالب و شیوه سنتی، کاری صورت نگرفته‌است که این مطلب در ادامه مقاله، روشن‌تر خواهد شد.

فربه و تنومند گردیدن پیکره دستور زبان عربی در سایه اقوال و آراء نحویان و تقدسی کاذب که به دلیل همنشینی با آیات و روایات آن هم در میان انبوهی از فرضها و تقدیرهای نحویان پیدا کرده‌است نیز، راه را بر طرح هرگونه خدشه، چون و چرا، تجدید نظر، دگرگونی و اصلاح، بسته‌است و هر که بخواهد در برابر این پیکره تنومند و قواعد دست و پاگیر و وقت‌کش و عمرسوز، قد برافرازد، گویا عرض خود برده و زحمت نحویان داشته‌است و بسا مخالفت با این بنیاد، مخالفت با قرآن، تلقی گردد.

از سوی دیگر، از حفظ داشتن این قواعد و شاهد مثالهای شاذونادر آن فضلی است که آگاهی و احاطه هر چه بیشتر بدان انسان را ادیب‌تر و نمودان‌تر جلوه می‌دهد، هر چند که از عهده ادای یک جمله صحیح به زبان عربی برنیاید یا از ترجمه روان و سلیس جمله‌ای عربی ناتوان باشد.

همچنین انس دیرپایی که نحوخوانان، در سایه فراگیری کتابهای صرفی و نحوی در طول سالیان دراز، با این قواعد پیدا می‌کنند، آنان را از فکر جدایی از آن بازمی‌دارد^(۷) و بسیاری از کسانی که شاهد وصال خویش را در کوچه پس‌کوچه‌های پرپیچ و خم نحو هزار و چندصد ساله، پس از طی طریقی بس طولانی یافته‌اند، فکر بازگشت از این راه و به راهی دیگر اندیشیدن و وصلی دیگر را تجربه کردن، آنان را سخت می‌آزارد.

با این وصف نمودانی و نحوخوانی چه می‌توان کرد؟ کسانی که اندیشیدند و آهنگ بازگشت از این راه را نمودند، یا در نیمه راه بازماندند یا اگر مقاومتی به خرج دادند هرگز به پایداری آنان ارجی نهاده نشد، بویژه آنکه آنان خود عرب زبان بودند و حق تقدم در هرگونه اظهار نظر با ایشان بوده است.^(۸)

در چنین شرایطی، حال ما فارسی‌زبانان که این مقدار از الفبای عربی را در فضایی فارسی فراگرفته‌ایم روشن است. چگونه ما به خود جرأت دهیم این‌گونه بی‌پروا بر این بنیاد هزار و چند صد ساله، با هزاران مدافع جان برکف که به دفاع از آن ایستاده‌اند، یورش آوریم؟ آیا چنین اندیشه‌ای جز سبک مغزی و خامی چه می‌تواند باشد؟

این است صورهای موجود که همچون موانعی تسخیرناپذیر، بر سر راه تحول در امر آموزش زبان عربی قرار گرفته‌است و طبیعی است بسیاری از ما نتیجه بگیریم، جز تسلیم و رضا بدانچه داریم، چاره‌ای نداریم و هرچه می‌گوییم و می‌نویسیم باید در راستای آن باشد و بس.

چاره‌جویی

اما با این همه شاید راه حلی وجود داشته باشد: به نظر می‌رسد نخست باید ضعفها و کمبودهای برنامه‌های آموزشی فعلی را مشخص کنیم و آن را در سایه نقد و بررسی ورد و قبول از نگاه متخصصان، پخته سازیم و آنگاه دست کم به خود بقبولانیم امکان دستیابی به راه‌حلهایی، وجود دارد، چرا که بسیاری از ما با تصور آنچه نوشته‌آمد، از اندیشیدن به راه حل می‌اندیشیم و از خطر کردن می‌پرهیزیم.

پاره‌ای از اشکالات متون درسی کلاسیک (سنتی)

روشن است که در یک تحلیل دقیق، باید یکایک این کتابهای درسی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و موارد ضعف و قوت آن، روشن شود، آن هم توسط کسانی که این کتابها را در مسند تدریس، تجربه کرده‌اند که امید است این تذکار، خود زمینه چنین کاری را توسط معلمان و مدرسان، فراهم آورد. با این وصف، چون ما درصدد بیان ضرورت تحول در امر آموزش زبان عربی هستیم، به پاره‌ای از اشکالات کلی متون آموزشی کلاسیک صرف و نحو اشاره می‌کنیم:

۱- کتابهای کلاسیک که بیشتر آن توسط نویسندگانی عرب، نوشته شده است با فرض اینکه هیچ اشکالی بر خود این کتابها وارد نباشد، اما به لحاظ تفاوت‌هایی که میان زبان آموزان عرب‌زبان و زبان آموزان غیرعرب وجود دارد، به هیچ وجه، نمی‌تواند متون آموزشی مناسبی برای فارسی‌زبانان باشد. امروزه کتابهای زبان‌آموزی، بر پایه این اصل که چه کسانی می‌خواهند کتاب آموزشی را فراگیرند، تدوین می‌شود. برای مثال، اگر ما بخواهیم زبان فارسی را به فارسی‌زبانان، آموزش دهیم، متون درسی، شیوه‌ها، تمرینها و حتی ابزارهایی که به کار می‌گیریم به یقین متفاوت با شیوه‌هایی است که در آموزش همین زبان، به غیر فارسی‌زبانان، به کار گرفته می‌شود. در آموزش یک زبان به اهل همان زبان نیز، با توجه به مسائلی همچون: سن، میزان سواد، نیاز زبان‌آموز، اهداف برنامه زبان‌آموزی و جز آن، برنامه‌ریزی آموزشی صورت می‌گیرد و حال آنکه می‌بینیم باسواد و کم‌سواد (و در گذشته نزدیک، بی‌سوادان نیز) برای آموزش زبان عربی همگی از

متونی یکسان استفاده کرده و می‌کنند.

حتی کتابهایی که به زبان فارسی و توسط نویسندگان فارسی‌زبان نوشته شده، بیشتر آنها به همان شیوه کتابهای کلاسیک نگاشته شده‌است چرا که اغلب نویسندگان این کتابها، به این نیندیشیده‌اند که برای فارسی‌زبانان، چگونه باید کتاب آموزش زبان عربی نوشت بلکه آنها در این اندیشه بوده‌اند که صرف و نحو عربی را به زبان فارسی بنویسند. اگر از این اشکال که به تفاوت‌های زبان‌آموزان برمی‌گردد بگذریم، اشکالهایی نیز وجود دارد که به خود این کتابها مربوط می‌شود و در پی خواهد آمد.

۲- بخشی از این کتابها، به عنوان متن درسی نگاشته نشده یا اگر با چنین هدفی تألیف شده‌است، کمتر جنبه آموزشی دارند، زیرا نویسندگان آن به دنبال استقصاء، رد یا قبول و یا نقد و بررسی آراء و اقوال نحویان بوده‌اند و لذا این گونه کتابها حکم کتب مرجع را دارند که عربی‌آموز پس از یادگیری زبان، برای تکمیل اندوخته‌هایش، خود می‌تواند بدان مراجعه کند یا در دوره‌های تخصصی بدان بپردازد، از سوی دیگر، برخی از این نویسندگان، به تفصیل به بیان مطالبی غیرلازم پرداخته‌اند و برخی در پی اجمال‌گویی بوده‌اند و برخی برای هنرنمایی در صدد سرودن ارجوزه‌ها، کتابهای جامع المقدمات، الفیه ابن مالک و دو شرح متداول آن (یعنی شرح سیوطی و شرح ابن عقیل)، مغنی ابن هشام، هر کدام به گونه‌ای مصداق موارد یاد شده‌است. حتی شرح امثله و صرف میرکه به زبان فارسی نوشته شده و در آغاز زبان‌آموزی به طلاب آموزش داده می‌شود از این عیوب میرا نیست.

۳- در پاره‌ای از این کتابها که تا حدودی جنبه آموزشی دارند، اشکال اساسی دیگری وجود دارد، و آن عدم رعایت اصل «ساده به مشکل» است. در امر آموزش زبان نخست باید مقولات ساده آموزش داده شود و سپس مقولات مشکل و مشکل‌تر، تا زبان‌آموز بتواند به راحتی ترکیبات ساده را با تمرین به صورت کاربردی بدان دست یابد و رفته رفته به فهم ترکیبهای طولانی و پیچیده در قالب جمله‌ها، نایل شود.

۴- اشکال دیگر این گونه کتابها که بی‌ارتباط با اشکال اخیر نیست، عدم رعایت اصل «اهم و مهم» است، می‌دانیم تمامی قواعد زبان در یک درجه از اهمیت قرار

ندارد. برخی از قواعد کاربرد بیشتر دارد و برخی از آن در تمامی زبان، به ندرت، آن هم در برخی نوشته‌ها به کار گرفته می‌شود. بسیار مشاهده می‌کنیم، پاره‌بیتی که شاعری در تنگنای قافیه سروده و در آن از اصول طبیعی زبان عدول کرده‌است، وسیله‌ای برای بیان یک قاعده شده که بسا نحوی دیگری برای رد آن قاعده به پاره‌بیتی دیگر از همین دست استشهاد نموده‌است. بیان این گونه مسایل، متناسب با متون آموزشی نیست و باید در قالب منابع و مآخذ، یا مجموعه‌های تخصصی، عرضه شود و نه اساس آموزش و آزمونهای گوناگونی که به دنبال این آموزشها می‌آید و زبان‌آموزان را ناچار به فراگیری این مطالب کم‌خاصیت می‌کند.

۵- قواعد زبان وسیله‌ای برای یادگیری و فهم زبان است و این مهم در سایه مثالها و تمرینهای فراوان، دست‌یافتنی است. بسیاری از این کتابها فاقد مثالهای رایج و تمرین، می‌باشد. در سالهای اخیر برای چاره‌جویی این مشکل راههایی برگزیده شده‌است از جمله، برخی کتاب «مبادی العربیه» را به دلیل تمرینهای آن، متن درسی قرار داده‌اند و برخی به تدوین کتابهای دارای تمرین، پرداخته‌اند که هر دو راه به بیراهه رفتن است.

کتاب مبادی العربیه، ضمن آنکه دارای محاسنی از جمله: دسته‌بندی مطالب، تمرینهای زیاد، به کارگیری شیوه پرسش و پاسخ و سطح‌بندی در چهار مجلد است، ولی گذشته از اشکالهایی وارد بر آن، اشکال نخست هم بر متن و هم بر تمرینهای آن وارد است. نگاهی به تمرینهای این کتاب، بخوبی روشن می‌سازد که چگونه زبان‌آموز غیرعرب، باید برای پاسخ به تمرینهای هر درس، بخشی از قواعدی را که در درسهای بعد بیان می‌شود از پیش بداند وگرنه از عهده پاسخ به تمرینها برنخواهد آمد. کتابهایی هم که به زبان فارسی نوشته شده‌است، اغلب همان اشکال یاد شده در زیر اشکال نخست را داراست.

این مشکل باعث شده‌است صرف و نحو عربی به صورت دانشی انتزاعی و بریده از زبان، آموزش داده‌شود و از همین‌رو، فراوان می‌بینیم، کسانی که این کتابها را خوانده‌اند، به راحتی از پس تجزیه و ترکیب متون عربی برمی‌آیند اما از فهم و ترجمه

آن ناتوانند، گو اینکه صرف و نحو چیزی است جدای از زبان که هدف از فراگیری آن دستیابی به خود آن است و نه وسیله‌ای و مقدمه‌ای برای آموزش زبان.

به سخن دیگر، مباحث این کتابها و تمرینهای آن، به گونه‌ای است که بیش از اندازه به تجزیه و ترکیب اهمیت می‌دهد، به طوری که زبان‌آموز، از توجه به معنی و مفهوم کلام و اجزاء آن غافل می‌شود. یعنی مصداق جمله نحو برای نحو، می‌باشد و نه بیانگر نحو برای یادگیری زبان.

در رشته‌های دانشگاهی نیز، با گنجاندن دروسی با عنوان «متن خوانی» یا «قرائت متون عربی» در برنامه درسی دانشجویان، درصدد کاربرد کردن قواعد برآمده‌اند که این امر، بدون تردید کاری است بجا و شایسته، اما در عمل، خود سرگذشتی دیگر یافته‌است.^(۹)

۶- اشاره شد که دستور، وسیله‌ای برای درست خواندن، درست نوشتن و درست فهمیدن است و آنچه فراتر از این اهداف باشد جز به کار متخصصان یا علاقه‌مندان به بررسی سیر دستور زبان، نمی‌آید. برای مثال، بدل کل از کل با عطف بیان، دو مبحث نحوی‌اند که از نظر معنایی و بیان نقش، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند اما بازی نحویان باعث شده‌است این دو مقوله که می‌توان با یک عنوان از آن بحث کرد، فصل بی‌فایده‌ای را در کتاب‌های نحوی به خود اختصاص دهد،^(۱۰) به همین دلیل برخی نمودانان امروزی، مبحث عطف بیان را حذف و آن را در دل بدل کل از کل جای داده‌اند.^(۱۱) اگر با این دید، نگاهی به مباحث نحوی بیفکنیم، درمی‌یابیم که چگونه برخی مباحثی بی‌فایده، وقت زبان‌آموزان را به خود مشغول داشته و می‌دارد و باید این مباحث از چارچوب نحو برجیده‌شود و اگر هم چنین نشد، دست کم ما این گونه مباحث را از برنامه‌های آموزشی حذف کنیم و مطمئن باشیم هیچ ضرری متوجه عربی‌آموزان، نخواهد شد.

اشکالی دیگر

این بود پاره‌ای از اشکالهایی که بر متون آموزشی کلاسیک زبان عربی، وارد

است. اما اشکال بسیار مهم‌تری در اینجا وجود دارد که خود، مایه بقای این اشکالات گردیده‌است و آن اینکه هرگاه این گونه اشکالها و مسایل مطرح می‌شود بسیاری بیان می‌دارند ساختار زبان عربی و صرف و نحو آن، همان بوده که هست. دهها کتاب نیز با سلیقه‌ها و روش‌های گوناگون، در این زمینه نوشته شده‌است و گذشتگان تا به امروز، با یادگیری همین کتابها، صرف و نحو را فرا گرفته‌اند و از رهگذر آن به مطالعه قرآن و متون دینی، پرداخته‌اند، اگر نیازی به تغییر و تحول بود، پیشینیان بدان می‌پرداختند یا از آن استقبال می‌کردند.

تصورهایی که بیان شد نیز به پشتیبانی این نگرشها می‌آیند و اینجاست که به یک باره، همه اشکالات و کمبودها، نادیده انگاشته می‌شود.

پاسخ این اشکال

هر چند آنچه هنگام بیان اشکالها بیان شد، تا اندازه‌ای پاسخ به این اشکال نیز هست، ولی در عین حال باید افزود آیا این مقدار دانش صرف و نحو را، طلاب علوم دینی و دیگری که این کتابها را آموزش می‌بینند، به بهای از دست دادن چه مقدار از بهترین اوقات عمر خود، به دست می‌آورند؟ چه مقدار از این دانش، در یادگیری و فهم قرآن و متون عربی، به کار آنها می‌آید؟ چقدر از دیگر مطالب لازم در این زمینه، از آنها دریغ داشته شده‌است؟

در حوزه‌های علوم دینی، هر روز یک یا دو ساعت فراگیری صرف و نحو و یکی دو ساعت به مطالعه و مباحثه در مورد آن در مدت دو سال یا بیشتر، بهای گرانی است که عربی‌آموزان برای فراگیری تنها یک دوره صرف و نحو عربی، می‌پردازند. (۱۲)

این مقدار متیقن است و گرنه آن‌گونه که ما شاهد هستیم، بیش از آنچه بیان شد، وقت صرف این آموزش می‌گردد و اغلب، جز شوق به فهم قرآن و متون اسلامی، که ناشی از احساس دینی جوانان است، چیز دیگری این راه طولانی و کم‌ثمر را نمی‌تواند بر آنان، هموار سازد.

گذشته از این مگر ترجمه فارسی روان و قابل فهم از عبارات عربی، در قالب

نوشته و بویژه در قالب گفتار، که جزئی از کار تبلیغی طلاب علوم دینی است، بخشی از یک کار تبلیغی برنامه‌ریزی شده نیست؟ بسیاری از ترجمه‌های گفتاری و پاره‌ای از ترجمه‌های نوشتنی که پدید می‌آید، به دلیل تأثیر نحو عربی بر اجزاء آن و عدم انطباق با ساختار زبان فارسی، غیرقابل فهم و گاه منزجر کننده است یا دست کم فاقد تأثیر موجود در زبان مبدأ (عربی) برای مخاطبان زبان مقصد (فارسی)، می‌باشد. حال اگر بتوان چاره‌ای اندیشید که بر پایه آن، زبان عربی را در فرصتی کمتر و با کارآیی‌های بیشتر و حذف مباحث بی‌فایده، به زبان‌آموزان یاد داد، آیا برای دست‌یابی به چنین برنامه‌ای نباید تلاش کرد؟ شایسته نیست هر سخنی را که به گونه‌ای در آن نوآوری است هر چند در بونه آزمایش رد گردد به دلیل دل‌بستگی بدانچه داریم طرد و رفض کنیم. این سخن را به نقل از امیرمؤمنان (ع) فراوان شنیده‌ایم که: «اضربوا بعض الرأی ببعض، يتولد منه الصواب»^(۱۳) اما در مقام عمل، کمتر به کار بسته‌ایم. استاد مطهری می‌نویسد:

«متکلمین در فلسفه اسلامی خیلی اثر کردند اما نه به این نحو که توانستند قسمتی از مدعا‌های خود را به فلاسفه بقولانند، بلکه به این نحو که فلاسفه را همیشه به مبارزه می‌طلبیدند و به گفته‌های آنها ناخن می‌زدند و تشکیک و انتقاد می‌کردند و احياناً بن‌بست‌هایی برای فلاسفه ایجاد می‌کردند. این ناخن‌زدها و تشکیکها و انتقادهای، فلاسفه را وادار به عکس‌العمل و ابتکار و جستجوی راه‌حل برای اشکالات متکلمین می‌کرد. عکس‌العمل نشان دادن فلسفه اسلامی نسبت به کلام، مسایل جدیدی را به میان آورد که در فلسفه‌های قدیم یونانی و اسکندرانی سابقه نداشت»^(۱۴)

پیشنهادها

مشکلات بزرگ، همواره اقدام‌هایی به بزرگی خود می‌طلبند. کارهای فردی، مقطعی و محدود، گرچه می‌تواند مفید باشد و چه بسا در درازمدت، مؤثر افتد، اما چاره‌جویی اساسی و همه‌جانبه نیست. بر این اساس، چند پیشنهاد به نظر می‌رسد که برای تأمل در آن و قبول یا رد و جایگزینی طرح‌هایی بهتر، در پی خواهد آمد:

۱- همه ساله، ده‌ها کنفرانس و کنگره و سمینار و ... چه به صورت تخصصی و چه

غیر تخصصی در ایران برگزار می‌گردد. بجاست در زمینه آموزش زبان عربی هر سال، نشستی با حضور استادان و صاحب‌نظران در زمینه زبان عربی، و با همکاری زبان‌شناسان تشکیل گردد و به بررسی و تعیین اهداف گروه‌های مختلف زبان‌آموز، مهارتهایی که زبان‌آموزان باید بدان دست یابند و ارائه تکنیکها، روشها، مواد و متون درسی متناسب، برای دستیابی به این مهارتها، با تکیه بر یافته‌های زبان‌شناسی پردازند. توضیح آنکه برخی عربی‌آموزان به منظور فهم قرآن و متون کهن - دینی و غیردینی - به فراگیری زبان عربی رومی‌آورند و برخی به منظور فهم متون جدید عربی، و بسیاری برای هر دو منظور، عده‌ای برای مکالمه و عده‌ای دیگر برای کسب مهارت خواندن و نوشتن، گروهی نیز برای کسب تمامی این مهارتها. از این رو، شیوه‌ها، مواد و متون برای هر یک از این گروهها متفاوت است. برای مثال، برپایه اصل تحول زبانها^(۱۵) و از جمله زبان عربی، هر چند روند تحول در مورد زبان عربی، به دلیل تأثیر عمیق قرآن بر این زبان، کند بوده است^(۱۶) اما با این وجود، ما شاهد تحولهایی در ساختار صرفی و نحوی و واژگانی زبان عربی زمان نزول قرآن، با زبان عربی امروز، هستیم. برخی از مقوله‌های دستوری زبان قدیم، امروزه چندان کاربرد ندارد و در مقابل، امروزه ساختارهایی به کار گرفته می‌شود که در متون قدیم عربی، وجود ندارد و بیان دستور قدیم، در مورد آن، نارسا است. کسانی که براساس دستور سنتی، برای فهم قرآن و متون کهن، عربی می‌آموزند، به دلیل همین تفاوتها، بسختی از پس فهم متون عربی امروزی برمی‌آیند.

برای تحقق این پیشنهاد، دو وزارت آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی، با همکاری حوزه‌های علوم دینی، می‌توانند به چنین اقدام میمونی دست زنند و اگر اقدامی در این سطح، قابل تحقق نبود، دست کم، همچون بسیاری از گروههای آموزشی دانشگاهی همه ساله نشستی از استادان دروس عربی تشکیل گردد و این اهداف را پی‌گیری کنند. وجود نشستهای تخصصی در ابعاد مختلف آموزش زبان، می‌تواند بخشی از دستور کار چنین نشستهایی باشد.

۲- امروزه، مجله‌های گوناگونی در سطح کشور، منتشر می‌گردد، حتی برخی از

ارگانها و اداره‌ها به انتشار چندین مجله می‌پردازند که محتوای آن، تکرار دیگرگفته‌ها و نوشته‌هاست. در زمینه زبان عربی، وجود مجله‌ای موضوعی که یکجا به عرضه نظریات و مباحث مختلف در مورد این زبان و آموزش آن بپردازد، لازم به نظر می‌رسد. نفس وجود چنین مجله‌ای، می‌تواند اندیشه‌های تحول در امر آموزش را بارور سازد.

۳- از بررسی متون آموزشی و شیوه‌های آموزش مهارت‌های مختلف در دیگر زبانها، بویژه زبان انگلیسی، درمی‌یابیم که هر روزه، ابداعات و ابتکارهای تازه‌ای که مبتنی بر یافته‌های زبان‌شناسی است، در جهت آسان نمودن آموزش زبان، به کار گرفته می‌شود. با مطالعه این شیوه‌ها می‌توان از برخی آنها که جنبه همگانی دارد، برای آموزش زبان عربی استفاده کرد و در زمینه‌های دیگر، الگو گرفت و به طرح‌هایی متناسب با ویژگیهای زبان عربی دست یافت که البته این امر، نیازمند کاری گروهی است. (۱۷)

۴- آشنایی با بخشی از مباحث زبان‌شناسی، خود زمینه‌ای برای اندیشیدن به راه‌یافتهایی در این زمینه می‌گردد. بجاست همانند برنامه آموزشی دیگر زبانها، پاره‌ای از مباحث زبان‌شناسی در چارچوب چند واحد درسی، برای رشته زبان عربی و دیگر رشته‌هایی که دروس عربی، نقش اساسی در آن دارد، ارائه شود. حتی در حوزه‌های علوم دینی که در قالب دروس بلاغت و اصول فقه، به برخی از مباحث زبان‌شناسی نیز پرداخته می‌شود. آشنایی با مسایل این دانش، می‌تواند زمینه پژوهشهای دیگری را هم در زمینه آموزش زبان عربی و هم در زمینه دانش بلاغت و هم در زمینه علم اصول فقه فراهم سازد. (۱۸)

۵- برای آگاهی از چگونگی آموزش زبان عربی، روشها، مواد و متون درسی و تحولات آن، افراد یا گروههایی از استادان و صاحب‌نظران، به کشورهای عرب‌زبان و دیگر کشورهایی که به آموزش این زبان می‌پردازند، اعزام شوند و گزارش کار خود را به همراه مواد و متون درسی آنها، از طریق گردهمایی یا مجله پیشنهادی در بند دوم در اختیار همگان قرار دهند. بدیهی است تمامی آنچه در این گزارشها عرضه می‌شود نمی‌تواند برای آموزش زبان عربی به فارسی‌زبانان به کار گرفته شود، اما وسیله‌ای برای

تکامل اندیشه‌های تحول در امر آموزش می‌گردد. (۱۹)

پی‌نوشتها

- ۱- برای مثال رک: دکتر دمشقیه، عقیف: «خطی متعثره‌عی طریق التجدید النحو العربی»، نویسنده در این کتاب بخشی از آراء اخفش و کوفیان را که مبتنی بر توصیف نحوی زبان عربی است، به دنبال تجویزهای حاکم بر نحو موجود آورده که البته همه آنچه در این کتاب آمده است نمی‌تواند مورد قبول باشد اما می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تجدید نظر در نحو عربی مورد توجه قرار گیرد.
- ۲- رک: دکتر محمدی، محمد: درس اللغة و الادب (مجموعه مقالات): مقاله: «علوم اللغة العربیة و اصلاحها» از طه حسین.
- ۳- رک: دکتر عبدالتواب، رمضان: مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمید شیخی، ص ۴۷۴.
- ۴- این کتاب که بر پایه یافته‌های زبان‌شناسی و علم زبان‌آموزی تألیف گردیده است به عنوان متن آموزشی درس «آموزش زبان عربی» شاخه‌های مختلف رشته الهیات، از طرف کمیته برنامه‌ریزی علوم انسانی دانشگاهها تعیین شده بود که در برنامه‌ریزی جدید این رشته به عنوان یکی از منابع درس صرف و نحو کاربردی، اعلام شده است. بررسی این کتاب مقالتی دیگر را می‌طلبد که به خواست خدا در مقاله‌ای دیگر بدان خواهیم پرداخت.
- ۵- از جمله این انگیزه‌ها، علاقه به فهم قرآن و متون اسلامی عربی، نیاز به ارتباط با مردم عرب‌زبان، علاقه به یادگیری عمیق زبان فارسی و درست خواندن و نوشتن آن، و استفاده از میراث فرهنگی فارسی می‌باشد.
- ۶- فراوان به هنگام مراجعه دانشجویان برای دریافت راهنمایی یا پاسخ تمرینهای درس عربی یا به هنگام بررسی پاسخ دبیران درس عربی و راهنمایی آنان و ... دیده می‌شود که چگونه برخی از آن معلمان و دبیران، ساده‌ترین پرسشهای صرفی و نحوی را به اشتباه پاسخ داده‌اند و بی‌نوا زبان‌آموزانی که ناچارند سالهایی از عمر خود

را در پای درس چنین آموزگاران به سر آورند و سرانجام از یادگیری زبان عربی طرفی نیندند و هنگامی که به کلاسهای دانشگاه می آیند، برخی از آنان، حتی از شناسایی کاربردی حروف شمسی و قمری فرومانند.

۷- آنچه بیان شد، گزاف نیست. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، بسیار می شنیدیم که حتی اندیشه تغییر شکل ظاهری کتابهای درسی صرف و نحو، که در قالب چاپهای قدیمی متداول بود، عده‌ای را سخت آزرده می‌کرد. آنها استدلال می‌کردند که: تصحیح و تعلیق بر این کتابها و عرضه آن در قالب چاپهای جدید، طالبان علم را تبیل و تن‌پرور پرورش می‌دهد و طالبان این علوم، باید آن را در قالب همان چاپهای سنگی، با خطوط ریز و حواشی درهم و برهم فراگیرند تا در راه علم، سخت‌کوش و پراستقامت گردند. درجایی که فراوان می‌دیدیم جوانانی به اشتیاق فهم قرآن و نهج البلاغه، روبه فراگیری زبان عربی می‌آوردند ولی با مشاهده این کتابهای پراز حواشی مختلف که به شکل‌های گوناگون نگاشته شده بود، وحشت می‌نمودند و چه بسا از فراگیری زبان عربی، روی برمی‌تافتند. گو اینکه هدف از نوشتن این حواشی، نوعی نقاشی و هنرنمایی بود و نه آوردن مطالبی جهت یادگیری بیشتر.

۸- اشاره است به تلاش‌های کسانی مانند: ابن مضاء قرطبی در کتاب «الرد علی النحاة» و ابراهیم مصطفی در کتاب «احیاء النحو» و شوقی ضیف در کتاب تجدید النحو، البته لازم است تصریح شود تمامی آنچه این نویسندگان در کتابهای خود بیان داشته‌اند، نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد، ولی جسارت و قدبرافراشتن آنها در مقابل نحویان خود در خور ستایش است. برای آگاهی رک: شوقی ضیف، تجدید النحو، مقدمه و نیز آذرنوش، آموزش زبان عربی، مقدمه.

۹- فراوان دیده یا شنیده می‌شود که برخی مدرسان این ذروس، اگر به پیچ و خمهای نحو، واقف باشند، تحت تأثیر آن، هنرنمایی آنان بیان همان ریزه‌کاریهای کم فایده نحویان است. از قبیل اینکه اعراب واژه تقدیری است یا محلی، واژه‌ای بدل است یا عطف بیان و تابع منادی صفت است یا بدل یا عطف بیان، و در هر حالت، وجه یا وجوه آن چگونه است و ...، و اگر از این مباحث، اعراض کرده باشند، عبارتی را

خواننده و در مورد آن، به تناسب متن، بحثی اخلاقی یا اجتماعی یا دینی و جز آن را مطرح می‌سازند و درس متن خوانی سرانجام سر از درس اخلاق یا تاریخ یا ... درمی‌آورد. گو اینکه آنان، کاربرد کردن نحو را در اعمال قواعدی از آن دست می‌دانند و اینان در شرح و تفسیر متن، و حال آنکه هدف، درست خواندن متن به کمک نحو و فهم صحیح آن است.

۱۰- برای مثال رک: الشرتونی، رشید: مبادئ العربیة، ج ۴، ص ۳۴۹، و نیز رک: ابن هشام انصاری، جمال‌الدین، مغنی اللیبب عن کتب الاعراب، تحقیق: مازن مبارک و محمد علی حمدالله، باب چهارم، ص ۵۹۳

۱۱- شوقی ضیف: تجدید النحو، و نیز گروهی از نویسندگان: البسیط فی قواعد اللغة.

۱۲- در دوره‌های دانشگاهی که وقت کمتری صرف این آموزش می‌گردد، دانشجویان به دلیل محدودیتهایی همچون واحد و ترم و ... بخشهایی پراکنده از این کتابها را، می‌خوانند که این نیز، کارآیی لازم را حتی برای یادگیری همان تجزیه و ترکیبهای آنچنانی به دنبال ندارد.

۱۳- محمدی ری شهری، محمد: میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۵.

۱۴- مطهری، مرتضی: مقالات فلسفی، ج ۳، ص ۴۹.

۱۵- برای آگاهی رک: باطنی، محمدرضا: نگاهی تازه به دستور زبان، ص ۴۸.

۱۶- برای آگاهی رک: زندی، بهمن: درآمدی بر آواشناسی و تجوید.

۱۷- درباره روشهای آموزش زبان، کتابها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است که از آن جمله است کتاب: Language teaching Analysis نوشته ویلیام فرانسیس مه کی. بخشهایی از این کتاب همراه چند مقاله سودمند دیگر در این زمینه ضمن مجموعه‌ای با نام: «روش‌های آموزش زبان و مسایل زبان‌شناسی» به چاپ رسیده است که مطالعه آن، به تمام آموزش‌کاران زبان عربی توصیه می‌گردد.

۱۸- تردیدی نیست که بخش قابل توجهی از مباحث دانش اصول فقه، جزء مباحث دانش «زبان‌شناسی» است چرا که زبان‌شناسی را به «مطالعه علمی زبان»

تعریف کرده‌اند و دانش اصول نیز به مطالعه علمی زبان از نظر معنی‌شناسی می‌پردازد. با این تفاوت که دانشمندان مسلمان، چون درصدد فهم درست مدلول آیات و روایات و حدود دلالت آن بوده‌اند، بیشتر مسایل اصول را با تکیه بر این دو منبع، مطرح ساخته‌اند و توجه خود را به آن دسته از مسایل زبان‌شناسی معطوف داشته‌اند که در راستای فهم قرآن و حدیث باشد. از این رو، با صرف نظر از مباحثی که تنها به فهم قرآن و حدیث مربوط می‌شود، می‌توان گفت سایر مباحث دانش اصول، یافته‌هایی زبان‌شناسی است که کمتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌است. این سخن، تفصیلی درخور می‌طلبد که این مقاله، مجال طرح آن نیست. برای نمونه رک: مقدمه دکتر مهدی محقق بر کتاب معالم‌الدین: (حسن بن زین‌الدین: معالم‌الدین و ملاذالمجتهدین یا معالم‌الاصول)، و مقایسه شود با مقاله پیرامون زبان و زبان‌شناسی، محمدرضا باطنی. ص ۱۷.

۱۹- این نوشته، چند سالی پیش فراهم آمد و به علت تعطیلی مجله دانشکده ادبیات نزدیک به دو سال در انتظار چاپ ماند. اینک در آستانه چاپ مقاله، مطلع شدم که معاونت پژوهشی سازمان سمت درصدد برنامه‌ریزی و تدوین کتبی برای آموزش زبان عربی دانشگاهی است. امیدواریم این مقاله تذکاری باشد برای اینکه آنچه به ثمر می‌نشیند، تکرار مکررات نباشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آذرنوش، آ.، ۱۳۷۱، آموزش زبان عربی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ج ۱ و ۲.
- ۲- ابن هشام انصاری، جمال‌الدین، ۱۹۷۹، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، تحقیق: مازن مبارک و محمدعلی حمدالله، بیروت، ۹۲۸ ص.
- ۳- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۰، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۹۸ صفحه.
- ۴- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۱، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶ صفحه.
- ۵- باطنی، محمدرضا، ۱۳۵۶، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی، انتشارات آگاه، تهران.
- ۶- جرجانی، عبدالقاهر و دیگران، بی‌تا، جامع‌المقدمات، انتشارات علمیه اسلامیة،

تهران، ۳۳۱ ص.

۷- حسن بن زین الدین (ابن شهید ثانی)، ۱۳۶۴، معالم الدین و ملاذالمجتهدین (یا معالم الاصول)، به اهتمام دکتر مهدی محقق، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۸- دمشقیه، عقیف، ۱۹۸۲، خطی متعثره علی طریق التجدید النحو العربی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۳ ص.

۹- زندی، بهمن، درآمدی بر آواشناسی و تجوید، انتشارات آستان قدس، مشهد.

۱۰- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۶۳، البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک، تعلیق: مصطفی حسین دشتی، مکتبه المفید، قم، ۳۲۰ ص.

۱۱- شرتونی، رشید، بی تا، مبادی العربیة، المکتبه الكاثولیکية، بیروت، ج ۱ تا ۴.

۱۲- ضیف، شوقی، بی تا، تجوید النحو، نشر ادب الحوزه، قم، ۲۸۲ ص.

۱۳- عبدالتواب، رمضان، ۱۳۶۷، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمید شیخی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد، ۵۱۸ ص.

۱۴- گروهی از نویسندگان، بی تا، البسیط فی قواعد اللغة العربیة، مطبعة الکشاف، بیروت، ۲۳۶ ص.

۱۵- گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۵، روشهای آموزش زبان و مسایل زبان شناسی (مجموعه مقالات)، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد، ۲۸۵ ص.

۱۶- محمدی، محمد: ۱۳۴۹، درس اللغة و الادب، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۲۹۵/۱، تهران، ج ۱، ۱۷۷ ص.

۱۶- محمدی ری شهری، محمد: ۱۳۶۲، میزان الحکمة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ج ۴، ۶۳۸ ص.

۱۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، مقالات فلسفی، انتشارات حکمت، تهران.

۱۸- همایون، همادخت، ۱۳۷۲، واژه نامه زبان شناسی و علوم وابسته، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۲۰۰ ص و ۲۶۹ ص.